

هوالمعین

ترتیب

روزنامه آزاد هفتگی

پنجشنبه غره شمس جمادی الثانی ۱۳۲۲ هجری

صاحب استیاز ذکار الملک میرد رسپه سیاسی

سیتم او ماه فرنگی ۱۳۱۰ میلادی

قیمت تک نمره و هشتای است

نمره سیصد و هفتاد و دوم

سالیانه در همین پستی بخت پانزده هزار

در سایر ولایات داخله سیصد هزار دینار در تمام روستا چهارم در تمام هندوستان هفت پویه در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصره و فرنگ

در دارالخلافه طهران طبع میشود جریده علمی و ادبی و سیاسی

سال هشتم

قیمت عطلان بطریقی که قرآن اگر کمتر شود تخفیف قیمت دارد

قصه دینیت مردم دنیا جیغ این است که از نیکب و صدمه بد بختی فارغ شوند و بدولت سعادت فایز گردند و تمام رنج و کوششها زود خوردن جنگ و صلح قهر و آشتی و بگو و بشنو برای اینجا باشد و بس و چون در معنی سعادت درست تامل و غور کنیم بینیم و دانیم که غیر از راحت و سر بلندی چیزی نیست اما غالباً خط و خطا و سکود اشتباهی که دست میدهد در حقیقت این دو امر است و نمیدانند راحت و سر بلندی چیست معذوری از اینجا که سر بلندی و راحت را در پیروی احکام شرع و ادا امر عقل دانسته بدانش و حکمت کار میکنند و از نعمتای خداوند غنیمت میگردند از خود سری و خلاف احترام و پرستش نمایند و گویند شامت از میدان کرامت میر باید اما کشته گان کرده اند که هر کس تواند در استیفای لذات و در کثرت ثنات مطلق العنان باشد و اسباب خلق و دلق و غیره را هر چه بپسندد دست فراهم آورد و ازین تشنه و خواهش بیشتر و بهتر تمتع و بهر مند گردد و سر بلندی و راحت رسیده و شند و شیرینی خوشگذرانی و عیش را نیکو چشیده

همای آنچه سعادت بدام او افتاده و چسبی پیرو کرده و اثر ملازمان خشن کردن نناده و اگر درست طفت شود میداند که در دست گیرند هم مردم بر نه میکنند بلکه گاهی میکشد و مال بندگان خدا را میبرد و آتشی دست نماند و با ننگن و ثرونی که حاصل کرده و بچنگ آورد و بخورد و تا گل و پشه تا مفر و با آن نخت و غوری که دیده آید بگوید منم از پسر انم و گاهی سم الدین خان عیسی هم را حتم و هم سر بلندی قوی خجسته و زورمند و چاق و تار و تاراج شمس با غارت بیابان طراری آن ساحت با عیاری این سنان مقصود پند و موعظه نیست چه بزرگان عالم و دانشمندان آگاه آنقدر عطا نصیحت کرده در صفات حمیده و عادات ذمیه مقالات و فضول تو گفته اند که حد حجاب ندارد غرض ما و چیز است رفع اشتباه و دفع مغلطه زیرا که تمام بکارها و نامرغبارها از بد گوهری و خست طینت بلکه برخی سو کرده و بسیاری فریب خورده اند و عامی بی سواد که دو چار و کرفا محال بکار شد چکنند بیچاره که از راه بدر زود و دهن خیالش مشرب منشوش نشود و خصوصاً شتابان عوام فریب در برون دل عامه میر

(بقیه شرح حال میکلاثر)

در نمره قبل گفتیم سی سال پیش برای نیکو اکرام و تکریم و افتخار میکلاثر بخشی در شهر فرائض ترتیب دادند و مختصری از شرح آن جشن و ششمین مجمل آنرا گوئیم اجتماع و احتفال و عاشاد و تهنیت جشن بزور سپه روز طول کشید و باز نورث ملاک و خشنکی نگردید و مخصوصاً روز دوازدهم ماه سپتامبر کثرت جمعیت بهر جری رسید که نظیر آن کمتر دیده باین معنی که جماعت بطور صف و دسته طول شهر ایستادند و گریه و زاری و خانه محقری را که میکلاثر در زمان حیات خود در آن ساکن بود و زندگانی نموده بهر بیستند و با صلاحت زیارت کنند اصناف کارگران با بیرفتمای مخصوص خود و انجمنهای علمی و صنعتی و اجرائی بلدی و حکومتی و مجلس و جرایم و پسته بودند و اظهار ثبات و سر بلندی می نمودند مختصر با شکوه و جلای که بوصف در بیاید زیارت خانه میکلاثر رفتند و خیرات ازین نر مند صاحب صفت گفتند و در موقعی و ساعتی ازین روز بانی را

طولی دارند در ای بزرگی و زدی بسیارند تجربه و شوق کرده اند و کلیه کار را بدست آورده و تا حکیم دانا تر قریب صغری و کسب می دهد و برای فناندن مطلبی بطالبی تسبیح گیر و شارلاتان ماده مولی یک و تعلق و تعظیم و خوش آمد و کریم صد منصب جاهل غیر را عاشق بقرار و شینف کتاف و نموده و دیگر محال است که بازوی آهسته با چکش پولادی تواند یک کلمه حرف حسابی در گوش سپوش فرو کند یا طرح باطلی را که فروز و برادر صنفی سینه ساد و کوچ رسم و نقش کرده حکایت نماید

ازین جلد دستیم آدم بی سواد و در بحسب نظر گمراهی نزدیک است و از صراط مستقیم حقیقت دور غافل و جاهل یا کرد و گور همیشه می شنود می بیند و نمی بیند تیر فیدیم تا ناخوشی بی علمی و بی اطلاعی بر مزاج مملکت غالب است و طبیعت مغلوب جل و غفلت صحت و استقامت که سر بلندی و راحت باشد امکان ندارد و موش زرد و خرمن و انبار مالک مسکین یک خوشه بکد یک دانه گندم گذارد

برای آنکه مطلب درست از قال بیرون آید بعضی واضح شود گوئیم فرض کنید چند نفر را با آداب فراشته همه خود را صاحب مقامات میدانند و مدعی کرامات اند میگویند راه راست آن است که ما میریم و حرف درست آنکه ما میزنیم و دوعیاست که بشیرینی از شکر گرد برود و هر یک قاشق از آن خورد یک من قند تر خورده از با گسیب تا مغزین نشود با با سید بجای برسید ما میگویم که نجات دهند تهیم ما میگویم که اسباب سر بلندی و راحت تهیم ما میگویم که دولت را بحال قوت و شوکت میرسانیم ما میگویم که مملکت را از خطر سپنج و زرد میرانیم

ما میگویم که عالم را آباد میکنیم ما میگویم که عالمان را شاد میکنیم و ما میگویم حالا خوب بد این اشخاص و صحت و تقیم این حرفها را اما از کجا بدانیم؟ بیغرض و مفسد را چطور بشناسیم؟ بچه دلیل این را دارد و آنرا قبول نمائیم؟ محکم امتحان و خستبار ما چیست؟ میزان درک بک و سنگین این سخنان کدام است؟ چطور تمیز میدهیم که زید دروغ میگوید و عمر در راست؟ در صورتی که همه میگویند حق بجانب است

یک نکته دیگر را هم باید بخاطر داشت و آن این است که طبیعت عامی بخرافه های عامیانه بیشتر مایل است و گفته داشتند اصلا و مطلقا انسی ندان خواص میفهمند آنجنالی بحسب میل عوام میگویند کور کور را پید میکنند و آب کو دال را

دزد دزد کا درین ارض و سبست جن خود را هر چه گاه و کهر است قال و عزمین قائل انجشیات الخشیون الخشیون للقیات و لقیات للقیات و لقیات للقیات پس اینهم بیه عظیم و مانع و مشکلی است که از پیش برداشتن آن نظیر بردن کوه احد بدوش است و کندن البرز چنان در فن با شکسته پیاده بقله الوند و رسیدن صدای گنگ بسره کوه سبلان و باید این بیه را نیز فراوش نمود خوب است درین مقصد قدری درین مقاله تامل بفرمایند و ببینند با این راه پر سنگ و پای گنگ چه باید کردند و همه پیش با کم فکر کنیم بلکه بدد یکدیگر را می اندیشیم و طرحی ریزیم درمانی برای درد ما بدست آریم و پستی جلوسل حوادث گذاریم

که بیا دکار میکلانز بر پا کرده بودند بلاحظه و نظیر زاینرین رسانند و سپار شاه ایتالیا از جانب تمام امانی آن مملکت حضار را پذیرفت و بهماننداری آنها پرداخت اگر نخواهم شرح قدر دانی مل فرنگ و توفیر و حسن اتمام و کمال نسبت با هم در رسم میکلانز ایتالیائی بنویسم شاید بعضی عل بر نبالند و اغراق نمایند پس این ترجمه حال را بیک دو کلمه باختتام میرسانم و عرض میکنم از روزی که میکلانز در گذشته همواره یکنامی و شرافت او در بروز و ظهور بوده و دست و پا در بیشتر از دیروز قدر و مقام او ظاهر و معلوم میشود و خاص عام بر ثناء و سپاس اومی افزایند و بوجود او فخر و مباهات میکنند و جهت عده آنکه از زندگان دراز میکلانز شایع شده بلکه دقیقه بطالت و بیکاری نگذرانده تمام امانات آن عمر شریف بصرف هنر و کمال رسیده و بر همان این گفته و شاهد مدعا شاهکار نامی عالی است که از آن صنعتگر کامل مانده و بهر شتی صنعت شده و از جمله جفته حضرت موسی علیه السلام است و نقاشیهایی تنقید

(اعلان تربیت)

اخباری که خبر نگاران محترم با داده تربیت نویسنده اگر فوری باشد
یعنی مازن سبب کنگلی آن شود بدون تأمل در روزنامه درج خواهد شد اعتم
از اینکه پیش از آن خبر دیگر رسیده باشد یا نه و اگر چنان نباشد مثل
خبرهای علمی و بعضی اخبار مختلفه و غیره در آن تریب وصول رعایت
میشود یعنی هر خبری زودتر رسید پیشتر نوشته میشود و بعد تر بعد تر
و در هر حال دیر یا زود از اخبار همه چیزهای ترک نخواهد شد مگر مخصوصاً
بمصلحتی نخواهیم نویسیم

(عمل غریب علمی)

مکرراً از کمال مهارت و بر دستنی جناب جلال‌آقا مفتح و کتبه میرزا علی
ناصرالحکام برقیپ اول و مسلم کل علوم طبیبی و جراحی و حکمت طبیعی و
اجلاله در اعمال دینی از کتانی و جراحی سخن گفته و بمطالعه کنندگان
محترم خبر داده ایم که جناب معزنی لایه در بازار کلاه دوز و در
طرف مشرقی بازار سنزل و مطب دارند مگر در مقام حاجت و لزوم
جا و محل معین و معلوم باشد

این اوقات جناب ناصرالحکام علمی ندی در چشم جوانی چهارده ساله
جوانان مازندران که بکلی بخت مطاب علم الاعلام مقتدی
الانام حجة الاسلام شیوای معظم آقای حاجی شیخ فضل الله تعالی
و جمیع اسلمین بطول حیات دارد کرده که واقعی ثورت حیرت و تعجب جناب
و دانشمندان جهان میباشد و شرح آن از قلم از ذیل است
طفل با جوان که در مازندران بسیر و ن خانباکی از همسایه خود

تراج کرده بعد از مراجعت بمزول اولیای اودی بستند از یک چشم
کودک خون زیادی جاری است بر تحت مد ترف الدم میمانند
در غم بدرج مندل میشود خط فحه کوچکی بعد از سه روز در محل زخم
باقی میماند و پلک آن چشم خوابیده مانده چنانکه جوان قادر بر باز کردن آن
نمود و دو ماه بعد اود را بطهران می آوردند مگر اطباء کاری و تدبیری کنند
که پلک خوابیده بالا رود و بعضی از اطباء و جراحان هم نشان میدهند
و فایده عاید نمیشود تا جوان را بمطب جناب ناصرالحکام میرسد در موقع طبابت
و وقتی که جمعی از مشاهیر در محله حاضر بودند از جلد نو آب اشرف و لا

شاهزاده بدیع الممالک دام اقباله و غیره

جناب ناصرالحکام از خارج چشم دست میگذارد از اثری ظاهر نمیشود گمان
میکند از اثر ضرب یا قطع عضله رافع جن علی معیوب و بدان واسطه
پلک بلند نمیشود بعد از تجسس و دقت بسیار حدس میزنند که بواسطه ضربه
خورده استخوانی در درون پلک باشد بقصد اینکه استخوان را بیرون
آورند ثقیه پلک را اندکی وسیع نموده با نبرکی بخوراند آن ذره استخوان
خیالی را بیرون کشند ناگاه جسمی حجیم بر تحت در عنق خانه چشم احاطه
میشوند و مصمم میشوند بر وسیله که باشد آن جسم را بیرون آورند
جسم را بیرون می آورند و آن عبارت بوده از چوبی بقدر انگشت
کوچک از حیث طول و ضخامت و تحقیقاً شش یا نهمه طول و شش
عرض داشته که اقطار بالای پلک چشم و فوق انف بطرف چشم
مقابل فروزقه معلوم شد نصف دوکی بوده که در مازندران آن طفل
دیگر بضراب از پهلوی چشم این طفل فرو کرده و چون نتوانست آن را

دیوارهای نازنا پیکشتن و مقبره بدی و صورت روز قیامت و کسب کلیای سن پی که ذکر هر یک با خضار گذشت و حالا فعلاً اهل بصیرت و ذوق
از آن آثار باقیه لذت میبرند میبندند حال میکنند و آخر الامر باید دانست که زندگانی میگذارد پستور اعلی کانی برای مردم بابت و غیرت است
و هیچ شوق و ذوق و اسباب توفیق و ترغیب صاحبان پوشش استعداد و هنر و صنعت تعبیر از دیگری همین دارای تشبیه و مقام یک نفر شاعر
ماهر و معارف فوق العاده و حجاز و سحر کار و نقاشی بلند نظر و مجتهد سازی نظیر میباشد بلکه میتوان گفت بکل این اعجاز و غریب در عالم صورت بد و بیگانه
تأمل و تردید نمونند از وجود انسان کامل بوده است و معنی غیرت و دینیت را ظاهر و مجسم نموده
پیش از این از یک کلام و تفسیر گویم اما چون در ضمن شرح حال او ذکر می از رفایل نقاش شد و مقام آن هنرمند بگانه نیز در عالم صنعت نقاشی از هنرمندان

میرون کند و دکن زه مخوف کرده و شکسته و کسی قبل از عمل سبق
 بواقعه نموده که خیال باخراج آن باشند پس از دو ماه که جوان را برای پیش
 پکت بطهران می آورند و دکن درمی آید حقیقت معلوم میشود باری ملک
 بالامیر و دو بیسنائی چشم خود میکنند و جهان سلامت روز اول میرسد
 و چون بعد از عمل جوان را چشم سالم بجز مبارک حضرت مستطاب
 محمد الاسلام آقای حاجی شیخ فضل الله روحی فداه میرند آن حضرت
 میفرمایند اگر جالینوس هم زنده میشد چنین کاری از دست او برنی
 (روزنامه تربیت و مدارس)

در فرقه سیصد و هشت و نهم نوشتیم که جناب مستطاب معظم آقا مهدی
 کاظم نیریزی دام مجده الهی شصت و نه روزنامه تربیت آفریده شده
 قیمت را از کتبه فوت داده و روزنامه را با ایشا کرده ان مدرس عطا
 فرموده که بجای کتاب فارسی بخوانند

از صحت نه روزنامه نیریزی فرموده مخصوص مدرس مبارک که سلام نمودیم
 و هفت نه را بعد رسیده که سادات دادیم و نه نه بعد رسیده علیه
 و هشت نه بعد رسیده ادب دش نه بعد رسیده ثروت که مجموع میشود
 شصت نه

چون بای عطا کنند به برین بوده که روزنامه مخصوص شاگردان باشد
 نه مدرس تا بتوانند بجهانهای خود بفرستند مگر او لایق آنها نیز بخوانند
 و فایده بزرگتر از داده اند متعین صاحب روزنامه را با اسم و رسم
 در روزنامه بنویسیم عرض میکنم آشنای بعضی مدرس اسامی شاگردان
 صاحب روزنامه را داده اند از آنها که داده اند استماع میکنیم که موث

نوشته با واره تربیت ارسال فرستد باینکه که مکتبه اسامی شصت نفر
 شاگرد را در یک نفر بنویسیم و مطلب را منع داریم
 (مکتب)

بعضی از مطالب کنندگان محترم میدانند که جناب مستطاب حاجی میرزا
 حسن تبریزی مدیر سابق مدرسه رشیدی پس از معاف شدن از
 مدیری مدرسه نرگس و کتب یاد رسیده اندانی در خیابان چهارم
 روبروی مدرسه مبارک دارالمشون تأسیس و دایر نموده مشغول تربیت
 و تعلیم و تعلم اطفال و بانی این وطن گردیده و متی چند از بزرگان اهل خیر
 تیر هفت و هجری کرده برای روق کار کتب و شرف کار خواندن و نوشتن
 که مقدم تحصیل علم است و تشویق و ترغیب صاحبان کتب و متول باعمال
 خیریه بیت و پنج نفر از اطفال فقرا و کودکان بی صاحب و سالار را نقل
 نموده که بجای آن خیر اندیشان بخواند معصومین بکینه درسی بخوانند
 و شقی بکنند و شاید که بعد هم وسیله تحصیل علمی بدست آرند یا فکلا
 با سود متعارفی بتوانند مشغول کسب و کاری شوند و کلیم خود را از آس
 بیرون آرند

آقا اسامی بزرگان معظم که این مکرمت نموده و غایت فرستاده اند
 از قضا اریل است

(جناب مستطاب معظم سید تقوی دام افضال) (جناب
 مستطاب معظم مهدی کاظم آقا دام اقبال) (جناب مستطاب
 معظم حاجی فرج آقا شکر الله مساعیه) (جناب مستطاب معظم
 حاجی محمد علی آقا اید الله تعالی بتأیید) (جناب مستطاب معظم)

مستطرف با علی درجه بوده بر حسب ثابت چند که هم از عرض میکنم تا وقتی که رفایل میگویند و میشوند بطور اجمال آن شخص معروف و مشهور را هم بشناسید
 و امروز اینقدر اطلاع و آگاهی در لزوم حکم بسته ضرورت را داده اند آدم خیر و خوش را ضایع میکند اگر

همه زندان اگر باب صنایع	سر و سپر بایه عصر و زمانند
بهوش ثافت و ادراک عالی	جمال عالم و زیب جهانند
همه اندر دل کشور نشاط اند	همه اندر تن ملک تواند
سز و گرفت را بستان را بدانی	چو میدانی که قوی کار دانی

حاجی
 آید
 و بعد
 جیل
 دنیا و
 و پنج
 چنانکه
 چند
 امور
 نوشت
 بودیم
 اصلا
 نصرا
 و زمان
 آقای
 صین
 تقریبا
 مستطاب
 حاجی
 شاه
 رفایل
 وجود
 بیانی
 باقی
 تفسیر

حاجی با قضا عفو الله قدره)

آئید و ابریم این بزرگ فتنی و بزرگوار می پس مشق تو انکرا ن مکتب شود
و بعد از این کارهای پسندیده مکرر و زیاده بسینیم و بشنومیم ماذکر
جیل ایشان را در شرق و غرب عالم منتشر سازیم و کردگار جهان در
دنیا و آخرت اجر جزیل بخیر کرامت و عطا فرماید عکس آن میت
و پنج نفسه شاگرد را بر آبی بسینیم و دیدیم و خدا داد که بحسین عاکرم
چنانکه حالنا میگوئیم

(کردستان)

چند روز پیش وقایع نگاری ملین و متوسطی از ثقات شرعی از نظم و انتظام
امور حکمرانی کردستان و بهبودیهای حالیه آن سامان با داور تربیت
نوشته بهاب مبلغی سرت و امیدواری گردید و پستند درج آن اجا
بودیم که نویدی تأیید آن روایات نمود و بر بهجت و پستند طالبان
اصلاح فسرود توضیح آنکه جناب مستطاب ملک الملکین آقا میرزا
نصرت الله و اعظم مشهور صفهان که از فضلا طلیق اللسان و آگاهان عصر
و زمان است شرحی از کردستان بجناب مستطاب شریعت نصایب
آقای حاجی میرزا یحیی پسته الله تعالی نوشته جناب مستطاب معظم
صین آن شرح را با داور تربیت فرستاده چون مضامین داور قومه
تقریباً یکی بود و از سعادت مردم آن ایالت اعلام و اخبار میسود
مستعد انشا خبر و بشارت گشتیم و قبل از شروع بقتل قول گوئیم
حاکم محروم پس ایالات ایران کلاً در حکم خانه علیحضرت قوی شوکت
شاهنشاه رعیت پناه ارادها خدا و است و ادولیت شاهنشاه را

در آباد کردن سرای پیر و حاجد از خود آمدی مسلم میباشد و منت
خدای را که حالا آن وجودهای با وجود متذکر گشته بر آن سرنگ که این
وظیفه مقدس را ادا نمایند و کشور را بیاورند خلاصه وقایع نگاران
محترم میفهمند

قبل از ورود حضرت مستطاب اقدس ارفع والا شاهنشاه عظیم
سالار الله و حکمران ایالت کردستان مضامین و امورات متذکر
طریق و شوارع استیفا داشت و طایق اموال مردم را بیست و هشت
و هفت بود که چندین قتل نفس نشود منت خدای را که پس از ورود و کسب
معلی بکرتب آن منفذ که رفع شد و عموم ساکنین کردستان بغیر و فو
آسایش فایز شدند و نادر دقتی این سپهر زمین با نیت و آسایش حایه
بوده است

یکی از افتادتهای حال با سابق آنکه ایالات و عیار جاف که در خاک کردستان
اقامت دارند هر سال از سرحد تجاوز نموده در بلوک مریدان و غنیمت
انواع تعذیبات میگردند حضرت معظم والا دو مرتبه حکیمان فرموده
یکی از دوی نظامی ریاست جناب جلالتاب اجل فخر الملک رئیس
قشون کردستان و آن قریب سه هزار نفر سرباز و سواره افشار و
شرف و توپخانه میباشد بجز تشکیل این اردو و جلوت تعذیبات غارتگران
گرفته شد تدبیر دیگر و پستهای متعددی که بر دوشای عیار جاف مردم
فرمودند و کار با مان رسید

و دیگر امور نظامی این ایالت نمایی داشت حالا با حضرت معظم
رود سپهر باز و سایر اجزای نظام بابا پس اسلحه مشق میکنند

(شرح حال رفایل)

رفایل نقاش مشهور ایتالیایی یکی از ارکان بزرگ صنعت و مقدم از باب صنایع تمام دنیا میباشد در سایر ممالک و بلاد اروپا نیز نقاشی طرفدار مقدر
و جود یافته و کامل شده و پرده های نقاشی بر یک قیمتی و زینت موزه های فرنگ گشته اما هیچکس در اشتباه و اعتبار و خصوصاً در قبول عادت بر رفایل نرسیده
بیان اساتید زبردست اهل فن و اشخاصی که داخل دایره صنعت بوده و هستند می شناسند اما اسم رفایل را خاص و عام شنیده و میت قدرت و مهارت او
باقی بلاد دنیا و اقطار بعید که ارض رسیده و بکلمه ضرب مثل بهرسانیده هر نقاشی که دارای استعداد قابل باشد و کار خود را چنانکه باید و بایست
تکمیل نماید گویند رفایل عصر زمان است مقدم همتان

اطافی در عمارت حکومتی مخصوص امور نظامی معین فرمودند و جناب امیر
الامراء علامه حسین خان میرنچ بریاست طاق برقرار گشته و چون مثلاً
از صاحب منصبان بزرگ و متقدمین اول توپخانه است متقدمین را درس
تاکتیک میدهند که اهل نظام در موقع بدرستی از عهده خدمت برآیند
و حضرت والا خود کمال مراقبت را در کار ادار نظام دارند گویند
در چند نقطه شهر قندهار و خانه خواهند ساخت و در همه شهر اول خواهند
گذاشت دیگر دیوانخانه عدلیه و تجارت این ولایت است که سالها
بی قاعده میگذاشت و کمتر در آن رعایت حقوق میشد حالا این دیوانخانه
حضرت معظم بجناب میرزا حبیب الله خان قشیشی باشی از آدمهای درستکار
محول فرموده و طوری کار را بدرستی میگذازد که طرف تعدیه خاص و عام
و مجلس تجارت هفت و دو روز در درخانه منعقد میشود و شش نفر از معمرین معتبر
متدین تجار در مجلس نشسته و رسیدگی بکارها مینمایند و اگر کار بیشتر باشد
هفته یکروز برافغان و مجلس می فرستند این

۱۸۹۰

و دیگر کوچه های شهر پسند چخی کثیف بود دفع و تظیف آنرا مجلس منعقد
فرمودند و حالا بوقت مجلس هر صبح و عصر معابر را جاروب میکنند و آب
میپاشند و راهها پاک و تیز است آب حمامهای شهر نیز خیلی خوب
امر شده و دو مرتبه عوض کنند تا پاکیزه و بی ضرر باشد دیگر سالی یکصد
و هفتاد و یا هشتاد تومان باسم مایات قمارخانه در جنبه و جوه دیوانه
مباشترین میگرفتند و باین واسطه فعل حسرام علنی در کار بود و آب
بزار گونه خرابی حضرت معظم والا چون جمع ولایت را دیدند بطلان
برین قلم کشیدند قمارخانه ناسته و خدغن شد احدی در کتب این عمل

نشود دیگر دوستان تریاک کشی بود که جمال با جان خود بازی میکرد
حکم نمیکند فرمودند که احدی شرب افیون اقدام ننماید و دیگر گری
ولایت شکر دنداشت و اشترارد و تاریکی شب هر چه میخواستند میکردند
حضرت والا بعد از ورود و فوراً که خدا و شکر معین فرمودند و کار نظم
و آسایش با علی در جبهه رسید

دیگر از عادات معموله انالی کردستان رقص چپی بود که زن و مرد
بی حجاب دست بهم را گرفته با هم تانگو میزدند و سرها میرقصیدند و این کار
شیخ محرک اعمال شنیعه دیگر هم میشد بهمنظور در نور و ماتم ازین قبیل
احتفالات دایما میدیدیم و غوغای آنرا میشنیدیم و علما قدرت منع
نداشتند و چشم پوشی میکردند امروز درین حکومت مقتدا اثری ازین
حرکات ناشایسته نیست این است حالت حالیه

و چون شام خیلی بدر سپیدل داریده مرده میدیم که بخیاں مدرسه هم هستیم
(جنگ رو پس و ژاپن)

از پنجمی خبری میرسد همانا فصل باران در رسیده و مانع اعمال نمیکند
در جزیره ساخالین میان عساکر ژاپن و لشکریان روس پس گتر زود و خور
شده و روسها مغلوب گشته اند و متدرجاً اماکن خود را را کرده و متصرف
بطرف شمال عقب نشسته اند ولی خبر آخری معلوم مینماید که من عقب
نشی برای قشون روس پس ممکن نشود و بواسطه وضع محل و مکان و تنگی
آذوقه و ذخیره مجبور تسلیم خواهند شد در صورت کار این جنس برهم
گذاشته و مسلم است که ژاپنها خیال دارند آن را در تحت تصرف
داشته باشند

میکلاثر چنانکه گفتیم و شنیدید و فزون بود و بهر کاری دست میزد و اقبال سینود آن را بدرجه عالی از پیش میرد اما فائیل از صاحب صنعتان ذی فن شما
آده و جز نقاشی هنری نه داشته ولی چه نقاشی که زبان و بیان اهل بلاغت از شرح و وصف آن بقصور اعتراف مینماید و اندیشه از دقت نظر و درستی دید و
کمال حس و لطف طبع این هنر پیشه میرت میکند و هر چه بیشتر در کار دادید بهر ارجاب و استغراب خود می افزاید راستی که دقایق اعمال طبیعت را که حشری
بدرستی با صوره فائیل دیده و بطلایف و ظرایف آن کا بوحه برخورد و طلوع و غروب ماه و آفتاب و ستارگان را همه کس می بیند و گل و سبزه چمن
و دمن و بهار و پائیز و نیک و بد مواید و وضع مجازات اشیا و ظهور و خفا و سایه و روشن و تمام اهل عالم مشاهده میکنند اما لذت حبابی و فایده کلی را
آن میرد که روح تیرش کامل است و قوه توجه و همان نظر دارد در محسوسات فرد میرد و خورد و کارهای خلقت را بخوبی متوجه میشود و فائیل الحق چنین بود

بوجب اخباری که در اسپه داده در یکی از جنگهای ماخلین هشتاد
نفر از روسا اسیر شده و پنج عراده توپ از دست داده و صد و شصت
کشته و زخمی داشته اند و خسارت تلفات را اسپه شصت نفر بود
از طرف کره نیز لشکریان را بر این تپه و بطرف شمال بعضی را بولادیو
سیر و دوطا هرا در آنجا چندان مجالی برای روسا نموده اگر چه بگویند
از ولادیوستک بکره قشون میفرستند که از پیشرفت عساکر را بر این
جلوگیری نمایند از طرف دیگر اسپه سفاین خود را بولادیو سیری
که بندر ولادیوستک در آن سواحل واقع است فرستاده شهر باکی
که کوه ریزی گدشته و سکنه ولادیوستک و بعضی بلاد دیگر را تسخیری
نموده در شمال و جنوب ولادیوستک با کمال اهتمام مشغول گاریزند
و قشون پادشاه میکنند و یقین است که اگر جنگ امتداد پیدا کند این بندر را
محاصره خواهند کرد و شاید که پشت سر زغال بسنی و چ راه هم گشاید
و کار را بروی شکل کنند ولی ممکن است قبل از آنکه کار بجای می نازک
گردد و بر سپه صلح شود زیرا که وزیرای مختار دولستین نامور امریکاکرت
کرده با برن کورا وزیر مختار را بر این بنویورک رسیده و قرار شده
که روز جمعه بیست و چهارم جادی الاولی (پنج شش روز قبل)
باریس جمهوری آنا زونی بدون رسمیت ملاقات نماید اما کنت
موراویف که برای گفتگوی مصالحه وزیر مختار روس بود بیاعتنا
نراج ازین ناموریت استعفا نمود و سیود و دویست از رجال معتبر روس
که کمتر درین روز نامه ذکر او شده بجای کنت موراویف معین شد
و این شخص یعنی سیود و دویست این اوقات در دربار دولت روس

چندان اعتباری نداشت جهت اینکه آن ناموریت را با و دادند کمال
کفایت و کار دانی او اهمیت امر میباشد دولت ژاپن هم ازین
ناموریت سیود و دویست خوشوقت گشته زیرا که کنت موراویف در این
صلح بین الملل بالنسبه بر این خوشی ظاهر ساخته بود خلاصه سیود
و دویست از بطرز نورخ بپاریس رفت و با جناب معظم رئیس جمهوری فرانسه
وزیر امور خارجه آن دولت ملاقات و گفتگو کرد و جماعتی را احضر دادند
که علاوه بر مسائل ملیتی که در استعراضی هم در کار بوده در هر صورت
دو دویست نیز عازم بنویورک شد و غریب و زاری مختار دولستین روس
و ژاپن در امریکای ملاقات نمایند تا چه نتیجه ازین ملاقات مذکور حاصل شود
سیود و دویست در جواب سوآلی گفته است که حضرت امپراطور روس
طالب صلح میباشد اما ترپس من از آن است که شرایط را بر این برای
مصلحتی سخت باشد و مانع موافقت گردد و در آن صورت دولت روس
برای جنگ حاضر است اگر چه چهار سال طول کشد اما از قول با برن کورا
انظار داشته اند که مصالحه صورت پذیر است زیرا که ژاپن بیلاست قاف
میکند و توقعات فوق العاده نخواهد نمود و جنبه اینکه وجه خسارت را مطالبه
خواهد کرد زیرا که جنگ روزی دو کروار دلار که قریب سه کروار تومان پول
باشد برای ژاپن خرج دارد ولی احتمال میسر و اول موضوع مذکور بسته
نماز که جنگ باشد

خبر تازه این است که علیحضرت امپراطور روس روز نوزدهم جادی الاولی
به فلانده رفت و علیحضرت امپراطور المان هم در آن محل حاضر شده
دو امپراطور با هم ملاقات کردند و فقط برادر علیحضرت امپراطور روس

و با استعدادی نقاشی نموده که تهرنها باید بگذرد تا نظیر و مانند آن باید جهان صنایع را بدایع نو ظهور و نواد در شگرف بیاراید و قدر دانی دوره رزین
درین کار خلقت کلی است بی مویه و مشوق حصول این کمال ظاهر اندنی نیست
و فائیل را دانستید که بایکلا تر متعاصر بود و برای آنکه بسته بدانید عرض میکنم این افتخار ملک ایتالیا و سر فسر از پی قلم ارباب در سال چهارصد و هشتاد و
(۱۴۸۳) میلادی در شهر اورینو از بلاد شمالی ایتالیا متولد شد و در سپه هزار پانصد و بیست (۱۵۲۰) در سن سی و هفت در گذشت و قوت استعداد
بهرمند و کثرت کار او از این معلوم میشود یعنی میدانیم که درین عمر کوتاه و مدید با چه دایه دانش چند کار کرده که در مغرب و مشرق باین درجه شهرت و اعتبار رسیده
پدر فائیل نیز نقاش بود و اما چون در طفولیت منسه زنده نگذاشتی را بدو گفت پس از علم پدر بهر بنسب دکن نزد نقاشهای دیگر تحصیل و تکمیل این صنعت پرداخت

یکی از اجزای دربار ایشان برآمد و وزیر امور خارجه روسیه حضورش را گویا به
رعایت دولت فرانسه باشد بحال این امر بدو متعلق واقع گشته در دست معلوم است
که برای چه این کار را کرده اند و چه عوایدی مختلف درین باب بدو بعضی گفته اند
امپراطور لمان سبب این کار را فراهم آورد و پذیرائی خوبی که در لمان از پسرش
۳۰ ساله برادرش را پدید آورده و شکرش را که لمانها در قرض دادن پسرش به دولت روس
بخانده اند امپراتور لمان خواسته است تا برای او پسرش را بفرستد و بر عزم
امپراتور لمان بفرستد و لمان پسر لمان فرانسه را در آن اوقات بفرستد
و این پسر بدین ترتیبی است که ملاقات این دو امپراطورین موقع برای امپراتور
چین گشتیم دولت چین گفته است در سائل را بجهت این که با خود نگذارد و هر قدر که
بفرستد قبول نخواهیم داد دولت روس در جواب این حرف گفته است این بخت نماند
و این در پسرش و امپراتور لمان را هم نماند که این دو دولت خود را بفرستند و دولت
چین را بفرستد و در طلب دولت چین قبول خواهد نمود و سائل را بجهت این که دولت
روسیه را در پیرت آرتور همواره مشغول بفرستادن آوردن سفاین غرق شده
روسیه از فقر و بیاپاشی باشند و از قرار مذکور آنطور که کان میگرداند آن
سفاین معیوب نشده و ممکن است بکار آید چنانکه یکی از آن کشتیها را در چین
روزها از زیر آب بیرون آورده و بکار خواهند آید

(اخبار زمان)

روز جمعه هفتم جمادی الاولی در آن هنگام که امپراتور سلطان عثمانی از
بیرون می آمدند ناگهانی ترکیه و چند نفر از حلفین امپراتور مجروح شدند ولی جو
نیارک خود سلطان اسپانیسی رسید و با کمال آرامی و قوت قلب مثل اینکه هیچ
حادثه حادث نشده باشد ببرد و سلام داده و تشریف بردند تا هر آیدین و قهر

جست و جوی فراموش و بجهت راس اسب نمی گشته گویا ترکیب این عمل یکی از آن
طایفه ایست که معروف بترکان جوان باشند
وضع داخله روسیه همواره سخت میشود و آهسته آهسته و سادگشتی ممکن را که نقل کردیم از
غریب اتفاقات این دوره بود و نظیر آن تاکنون دیده نشده تیر خیز دادند که در لمان
یک دسته قزاق بواسطه بدی خوراک و عقب ماندن قوت ایشان شاکلی حاصل شد و این
دفعه ایست که قزاق روس پس ناخریانی کرده از طرف دیگر صاحبان روسی کم از
خود حالی که در میان پهلوان پیدا نمود و بیشتر میشوند و میگویند در نظر رعیت حکم میر
پیدا کرده ایم و در وقت روپس مانظر میکنند که بشون دشمن نگاه میکنند و مارا نصیب
که پهلوان و خوشان مانست با دارای این حال باشند

در پرتی نوگورود طبقات پست سخت متعرض شخاص خوش لباس شده ایشان را ناخوار
آنها تعجب کردند و بعضی با هم قتل ساند و باجروح نموده و فرمانفرمای فلان از ولایات
روسیه در هنگامی که از مجلس سنای روسی آمدند و بکارهای برای او انداخته اند و فری
مطلب معتز اینکه اجزاء مستو یعنی نامورین قبی روسی در مسکو با وجود غنی که اینجا
دولت شده بود انجمن بزرگی کردند و گفتگو نمودند که برای روسیه دولت مشروط
لازم است و اظهار داشتند که دوباره متوکل شدن بامپراطور بی حاصل است
باید حایار امتفت فساد عمل کرد و لزوم حتمی اصلاح را بایشان فمائید

اجزای این انجمن درین مورد بعضی قضی و تقاضای خوبی ظاهر شدند و چند نفر از ایشان که شاهزادگان
و نجاب بودند وضع حایه روسیه را بجزئی تشریح کردند و سپس در صد و هفتاد و یک
برآمد اما فایده نکرد آنهمه سامی ایشان را ثبت نمود و مجلس تجارتی و
صنعتی را هم حاکم پسکو بعنوان اینکه صحبت بیستگی خواست بفرستد ولی ایشان
اعتنا نکردند و تصمیم شدند که قسرا و دایم انجمن مستورا را تصدیق نمایند

و خصوصاً از نقاشی اسپانیا که پر دکن نام داشت نکات کار را دریافت کرد و بعد بنای گردش را گذاشت و در سایر بلاد ایتالیا و ایران اهل فن را دید و بعضی
رسید عاقبت بشهر رم آمد و مشغول ترین عمارت پاپ گردید
از پاپای رم قول و تم و لون و هم چنانکه پیشتر اشاره کردیم بر فائیل میل و محبت مغربی پیدا کردند و سرزند و در دایره ایشان دارای منتهی عظیم گردید و فائیل میل
شان و استبار شد و بزرگان با خشت و جلالتی فایز گشت و اکثر نقاشیهایی را فائیل جان کار داشت که برای پاپا و کلیسا کرده و همیشه شنیده آید که پرده های کار را
در فرنگ صد هزار تومان و در سیستان هزار تومان قیمت و خرید و فروش میکنند و بدین شکر آن ثبات بنیانند چنانکه فائیل بی اندازه در کارهای بوده و فوق
العاده در عمل خود مجاهدت نموده و آلا در مدت سی و هفت سال عمر اینده آثار که از او مانده معقول و معهود شده و در زمان قیام اثری باین اندازه کثیر در دست نیاید باقی دارد